

# پرتگاهی به نام شکاف بین حداقل دستمزد و خط فقر

تقی روزبه



براستی وقتی گفته می شود حداقل دستمزد ماهانه کنونی فقط کفاف ده روز از نیازهای حداقل کارگران را می دهد، و یا وقتی که کارگران با آن قادرند فقط 40% سبد نیازهای اولیه خود را تأمین کنند و دوسوم این سبد خالی می ماند، پرسیدنی است که پس کارگران چگونه گذران می کنند و با چه مصائب و مشکلاتی دست بگریبانند؟

ماه های آخرهرسال زمان چانه زنی و نشست های موسوم به سه جانبه گزائی برسر تعیین حداقل دستمزد است. در این سه جانبه گزائی نه نمایندگان واقعی کارگران شرکت دارند و نه حتی به سخنان و خواست این "نمایندگان" واقعی نهاده می شود. البته در این میان حرف نهائی را دولت (در قالب طرف سوم و باصطلاح بی طرف) می زند. و این درحالی است که هم مستقیماً بزرگترین کارفرمای کشور به شمار می رود و هم غیرمستقیم حامی سرمایه داران و نظام تولیدی حاکم است. سال گذشته کارفرمایان به بهانه بحرانی بودن وضعیت اقتصادی خواهان تثبیت دستمزدها بودند. دولت هم در پی چانه زنی ها و بالا و پائین کردن ها نهایتاً ۱۸% برحداقل دستمزدها افزود که البته طبق معمول از نرخ تورم هم پائین تر بود. چنان که مبلغ ۳۸۹ هزار تومان مبنای حداقل دستمزد در سال ۹۱ قرار گرفت. ناگفته نماند که عموماً در تعیین حداقل دستمزد، شاخص مهمی چون خط فقر و سبد هزینه معیشتی خانوار در کنار نرخ تورم توسط بانک مرکزی، با وجود آن که در قانون کار به عنوان یکی از دو شاخص تعیین دستمزد مورد تأکید قرار گرفته است، نادیده گرفته می شود. دولت هم سال ها است که از اعلام میزان خط فقر آگاهانه طفره می رود. مبنای قرار گرفتن نرخ تورم رسمی که نه واقعی است و نه حتی رعایت می شود با نادیده گرفتن شاخص خط فقر، در طی زمان طولانی بر میزان شکاف بین حداقل دستمزد و خط فقر و لاجرم ناتوانی کارگران در تأمین نیازهای ولو حداقل زندگی افزوده است. بطوری که حتی در گزارش های گوناگونی پیرامون انتقاد به میزان دستمزد حداقل در رسانه های رژیم در سال ۹۱، گفته می شود که در بهترین حالت فقط تأمین کننده ۴۰% هزینه های معیشتی کارگران بوده

است و آن‌ها قادر به تأمین ۶۰٪ هزینه‌های سبد زندگی خود نبوده‌اند. در گزارش‌های دیگری گفته می‌شود مبلغ فوق فقط ده روز از هزینه‌های یک ماه کارگران را پوشش می‌داده است که معنای هردو آن‌ها این است که دره‌حال کارگران قادر به تأمین دوسوم نیازهای اولیه و حداقل خود نبوده‌اند. البته براساس داده‌های واقعی ترو مطابق ارزیابی‌ها و آمارهای منابع مستقل یا کمتر وابسته به رژیم تصویر واقعیت به مراتب بدتر از این است.<sup>۱\*</sup>

با تعمیق بحران و سیرموشک‌وار قیمت‌ها و تکانه‌های بزرگ بحران در طی همین سال، همان کارکرد اندک موجود در شیوه تعیین حداقل دستمزد هم، عملاً بی‌معنا شده و شکاف بین سطح دستمزد و خط فقر حقیقتاً به دره‌ای ژرف و هولناک تبدیل شده است. نه فقط به دلیل تورمی که نرخ رسمی آن بنا به آخرین گزارش بانک مرکزی به ۲۷.۴٪ در آذرماه امسال نسبت به آذرماه سال قبل رسیده است و حتی همان ۲۰٪ که حدس زده می‌شود دولت قصد دارد به حداقل حقوق بیفزاید زیررقم رسمی قرارداد دارد، بلکه هم‌چنین به دلیل شکاف عظیم بین تورم رسمی و تورم واقعی که بسیاری از مردم با گوشت و پوست و تهی شدن انبان پول خود آن را لمس می‌کنند. شمارزیادی از صاحب‌نظران و گزارش‌های رسانه‌ها حاکی از آن است که جهش قیمت‌ها از ۶۰٪ تا بیش از ۱۰۰٪ در نوسان است و دولت از بیان واقعیت‌ها طفره می‌رود. برطبق یکی از آخرین آمارهای رسمی نرخ تورم نقطه به نقطه ۳۷٪ است. کاهش ۸۰٪ ارزش پول ملی در قبال دلار و سایر ارزها (رسیدن دلار ۱۲۰۰ تومانی به ۴۰۰۰ تومان)، پیشی گرفتن نرخ تورم ناشی از حذف یارانه‌ها بر قدرت خرید موقت ناشی از پرداخت یارانه‌های نقدی، تحریم‌های گسترده اقتصادی و چندگانگی و ضعف مدیریتی دست به دست هم داده و اقتصاد و لاجرم معیشت کارگران و زحمتکشان را در بدترین وضعیت خود قرارداده است. و همه این‌ها درحالی است که باصطلاح نشانه‌هایی از تعادل نسبی و ثبات بلندمدت درحوزه اقتصادی در افق مشهود نیست و پتانسیل جهش قیمت‌ها هم‌چنان وجود دارد و بازار سرمایه به توانانئی دولت در کنترل بحران اقتصادی (وسیاسی) و منابع ارزی لازم بی‌اعتماد است. اکنون حتی نهادهای کارگری وابسته به رژیم هم چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی و یا فراکسیون کارگری در مجلس، در مقام سخن از حداقل دستمزد یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومانی سخن می‌گویند<sup>۲\*</sup>. این “نمایندگان” برآنند که کارفرمایان به دلیل وضعیت وخیم اقتصادی و مشکلات نقدینگی (آن هم در شرایطی که سونامی ۴۲۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی سرگردان، یکی از عوامل بحران بشمار می‌رود) قادر به پرداخت چنین مبلغی نیستند. از همین رو به گفته آن‌ها، مابه‌التفاوت باید توسط کمک‌های دولتی به کارفرمایان، تحت عنوان

یارانه تولیدی جبران شود. این نمایندگان "کارگری" وابسته به رژیم مدعی اند که کارفرمایان هم تصدیق می کنند که با ۴۰۰ هزار تومان نمی توان زندگی کرد و دولت باید در گفتگوهای سه جانبه مابه التفاوت را به پردازد. البته چنین قول و قرارهایی قابل استناد نبوده و با احتمال قوی دولت که حرف نهائی را می زند در حول و حوش همان ۲۰٪ عمل نماید و مثل همیشه کاسه و کوزه های بحران را برسر معیشت کارگران خراب کند. و از قضا مشابه این گونه سیاست های ضدکارگری را توانسته است علی العموم از طریق سازش و معامله با نهادهای باصطلاح کارگری و وابسته به نظام و با توجیهاتی چون وخامت بحران و خطرافزایش تعطیلی واحدهای تولیدی و توقف چرخ اقتصاد و فشار دشمن و یاوه هائی چون اقتصاد مقاومتی و نظایر آن به پیش ببرد. این مدعیان نمایندگی کارگری حتی به ارزیابی های مورد قبول خود نیز وفادار نیستند. نمونه برجسته آن ها ارزیابی های سالانه آن ها در مورد حداقل دستمزدها و خط فقر در پیش از نشست مشترک و کنار آمدن و سازش با دولت و کارفرمایان در طی نشست است. مثلا علیرضا محجوب رئیس فراکسیون کارگران در مجلس مدتی پیش از ضرورت دو برابر شدن حداقل دستمزد موجود در سال جدید با توجه به دو برابر شدن نرخ دلار و نصف شدن قدرت خرید کارگران از مبلغ نزدیک به هشتصد هزار تومان سخن رانده است و دیگران از خط فقر بالای یک میلیون تومان، که در چانه زنی های طرفین به سهولت می تواند نادیده گرفته شده و با دو طرف دیگر حول و حوش همان ۲۰٪ و در بهترین حالت، تورم ۲۷٪ اعلام شده توسط بانک مرکزی به توافق برسند. نباید فراموش کرد که در آستانه پایان سال و ماه های آخر، عموماً بازار ادعاهائی چون خط فقر بالای یک میلیون تومان و یا ارائه طرحی که به آن اشاره شد رونق پیدامی کند که هدف هم، صرفاً سرگرم کردن کارگران و ایجاد امیدهای واهی و ایجاد تشقت و انفعال در صفوف کارگران برای بازداشتن از اقدام مستقل ابراز می شود که برخی به درستی آن را بحث های سرکاری و فرصت سوزانه می دانند.

البته ارقام گفته شده در بالا قادر نیست تصویر همه جانبه ای از پرتگاه هولناکی که در مقابل ده میلیون نیروی کار مشمول قانون کار و بطریق اولی میلیون ها کارگر غیر رسمی دهان گشوده است و بسیاری را هم به کام خود کشیده است- شکاف میان دستمزد و خط فقر- را به نمایش بگذارد. براساس برآوردهای دیگر و بی طرفانه تر و درج شده در مطبوعات کشور، هزینه سبد نیازهای پایه ای و اولیه زندگی از آذرماه ۹۰ تا آذرماه ۹۱، ۶۲٪ افزایش داشته است و هزینه یک خانوار چهار نفره برای هر ماه یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است.

اگر سال گذشته را دولت و کارفرمایان سخت ترین سال برای تعیین حداقل دستمزد می نامیدند و خواهان تثبیت آن بودند، امثال چه بایدگفت؟! واقعیت آن است که روند تعمیق بحران هرسال و هرماه و هر هفته و... بدتر می شود و کارگران ناگزیرند تنها با در نظر گرفتن این واقعیت تلخ و بی اعتنا به وعده و وعیدها و چانه زنی های سه جانبه ای که بنام آنان و بدون آنان صورت می گیرد، خود مستقیماً وارد میدان شوند و مبارزه و کمپین مشخص و گسترده ای را برای مقابله با حفره ای که در برابر آن ها، دهان گشوده شده است رقم بزنند. دو راهی سرنوشت به سرعت نزدیک می شود و با تاخت. در نزد دولت و طبقه اقتصادی و سیاسی حاکم و به توسط طوطیان آن ها در صفوف کارگران، همه راه ها و نگاه ها به سرمایه و نجات سرمایه داران و حل معضلات آن ها ختم می شود، گوئی که در این جهان تنها آن ها وجود دارند و اگر توقعاتشان برآورده شود معضلات کارگران هم خود بخود حل خواهد شد. این نگاهی است به کارگران به عنوان ابزاری برای تولید سرمایه و بخشی جدانشدنی از نظام تولیدی آن، همانطور که در قدیم سروها و کشاورزان به عنوان مایملک مالک و همراه زمین خرید و فروش می شدند. و حال آن که شاهدیم حتی ارقام نجومی نقدینگی ۴۲۰ تریلیونی نیز نمی تواند عطش پایان ناپذیر طبقه اقتصادی حاکم را سیر نماید.

تنها یک کارزار گسترده و پیگیر کارگری است که می تواند نگاه ها را به سمت معضل واقعی و کانون اصلی بحران، یعنی پرکردن گودال عظیمی که بین حداقل دستمزد و خط فقر دهان گشوده و هر روز هم ژرف تر می شود، برگرداند.

**فاکتورهای اصلی در تعیین دستمزد حداقل، از منظر رویکرد کارگران و رابطین و سخنگویان واقعی:**

**الف- نرخ تورم واقعی و نه رسمی**  
ب- به موازات آن و مهم تر از آن، تطابق و هم تراز خط فقر در انطباق با سبد هزینه های پایه ای خانوار است که دست کم حول و حوش همان یک میلیون ششصد هزار تومان (البته با فرض ثبات نسبی قیمت ها) است.

پ- یکی دیگر از اشکال های مهم تعیین دستمزد حداقل به شیوه رایج، مینا قرار گرفتن نرخ تورم سال گذشته برای سال آینده است. این مینا به ویژه در شرایطی که نرخ تورم شتابان است و گاهی روزانه و یا هفتگی افزایش پیدامی کند، در شرایط بی ثباتی اقتصادی، دیگر به هیچ وجه پاسخ گوی وضعیت موجود نیست. طبیعی است که کارگران و فعالین کارگری و اقتصاددان های مدافع زحمتکشانشان، برای مقابله با

افتادن در چنین چاله ای تدابیر عملی و ره گشائی بیابند.  
ت- علاوه بر شاخص های فوق دل نسبتن به شعارها و وعده های دروغین  
تشکل های وابسته به رژیم یکی از پیش شرط های مهم شکل گیری حرکت  
مستقل است. هیچ چیز نمی تواند با اندازه دل بستن به این گونه فریب  
ها و بازار گرمی ها، فرصت های واقعی را بسوزاند. چرا که کارگران  
تنها بر پایه اقدام مستقل و متکی به خود و فشار از بیرون به دولت  
و نمایندگان کاذب می توانند تغییرات واقعی و ملموس در زندگی خود  
بوجود آورند.

ج- در ایجاد یک اعتراض و جنبش توده ای علیه سیاست  
انجماد دستمزدها، علاوه بر شاغلین مشمول قانون کار، به مطالبات  
میلیون ها نیروی کاری که به طور غیررسمی و در شرایطی به مراتب بدتر  
و با دستمزدهای زیر حداقل مشغول جان کنند و به بیکارانی که  
قادر به یافتن کار نیستند، نیز توجه داشت. امروزه بر طبق برخی  
آمارها و گزارشات، حدود ۸۵٪ کارگران به صورت پیمانی و موقت مشغول  
کار هستند که بخش قابل توجهی از آن ها هم خارج از شمول قانون کار  
و حتی در زیر دستمزدهای حداقل مشغول کار هستند، ورطه ای که با  
تعمیق بحران شاغلین را نیز تهدید می کند. مقابله مؤثر با چنین  
پرتگاهی بدون صف متحد و تقویت همبستگی لایه های گوناگون کارگران و  
مزدو حقوق بگیران ناممکن است.

### **کارگران چگونه گذران می کنند؟!**

براستی وقتی گفته می شود حداقل دستمزد ماهانه کنونی فقط کفاف ده  
روز از نیازهای حداقل کارگران را می دهد، و یا وقتی که کارگران  
با آن قادرند فقط ۴۰٪ سبد نیازهای اولیه خود را تأمین کنند و  
دوسوم این سبد خالی می ماند، پرسیدنی است که پس کارگران چگونه  
گذران می کنند و با چه مصائب و مشکلاتی دست بگریبانند؟ اگر ارقام  
ضروری این سبد که شامل تأمین مواد غذایی، مسکن و پوشاک و بهداشت و  
تحصیل فرزندان و... است و حتی اگر چشمان خود را بر نیازهای چون  
زمان فراغت و تفریح و مسافرت و نظایر آن به بنیدیم، آن ها چگونه  
زندگی می کنند؟ آیا بقول خودشان کار می کنند که زندگی کنند و یا  
زندگی می کنند که کار کنند؟ وضع حتی از این هم خراب تر است. واقعیت  
آن است که امروزه حتی اگر کار، همه ساعات و وجوه زندگی را در خود  
بلعیده باشد باز هم کارگران کم می آورند. بی تردید در مقابله و  
مواجه انفرادی با این شکاف و پرتگاهی که دهان گشوده است و با  
شتاب هم ژرفش پیدامی کند، کارگران و زحمتکشان درجه اول، اگر ممکن  
باشد، با افزایش ساعات کار اضافی و جان کندن اضافی و تن دادن به  
استثمار مطلق (افزایش زمان و شدت کار) و یافتن شغل دومی که عموماً

با شرایط نکبت بارتر و برده دارانه تری همراه است و در شرایط بحران و بیکاری میلیونی کمیاب تراست، و بخشا با کم کردن وعده غذای کمتری بی کیفیت تر، یعنی گرسنگی کشیدن، و پناه بردن به بیغوله ها بجای مسکن که اجاره آن سربه فلک کشیده و سبب برکشیدن حلبی آبادهای جدیدتراست، زدن سروته نیازهایی چون پوشاک و بهداشت و تحصیل که در قالب فروش کلیه خود و یا فاجعه کودکان کار چهره زشت و نا انسانی خود را به نمایش می گذارد و سرانجام هم افتادن به قعرپرتگاه فقر و تکدی و اعتیاد و بی خانمانی و فحشاء و به فروش نهادن بدن خود و انواع بزه کاری ها و ده ها نکبت دیگر. امروزه همه این ها بخشی انکارناپذیر از واقعیت زشت و دردناک "زندگی" در جهنمی به نام جمهوری اسلامی است. شگفت آوراست که این همه فلاکت و رنج در شرایطی صورت می پذیرد که درآمدهای نفتی رژیم تبه کار، در طی هفت سال اخیر سربه فلک کشیده است و با تمامی درآمدهای ده ها سال استخراج و فروش نفت در گذشته برابری می کند. نفت بجای آن که قاتق نان مردم باشد به قاتل جان آن ها تبدیل شده است.

\*\*\*\*\*

### تمرکز تا کتیکی

با توجه به ماه های پایانی سال و رخ نشان دادن بیش از پیش پرتگاه شکاف بین حداقل دستمزد و خط فقر و یا سید نیازهای حداقل یک خانوار، و با توجه به پتانسیل بسیج کننده ای که این مسأله برای قاطبه کارگران و مزدحقوق بگیران دارد، بنظرمی رسد که تمرکز تاکتیکی روی این معضل واجد اهمیت باشد. در این راستا تبدیل این معضل به موضوع گفتگو و بحث در بین کارگران و فعالین کارگری و دامن زدن هرچه بیشتر به اهمیت مقابله با سیاست انجماد دستمزدها و پیرامون شعارهم تراز دستمزدها با خط واقعی فقر، و تبدیل آن به مسأله روز و مبرم کارگران به مثابه یک مطالبه مشخص و فراگیر و بسیج کننده در سطح کشور و حمایت و پشتیبانی فعالان و کلیه نیروهای آزادیخواه و چپ در داخل و خارج کشور و نیز جلب حمایت تشکل های کارگری و نیروهای مترقی در سطح جهانی و بازتاب وسیع آن ها از رسانه های خارج کشور، می تواند زمینه را برای مواجهه و برخورد مؤثرتر و کارآتر با این پرتگاه فراهم ترسازد. ممکن است این فشارها با توجه به فرجه زمانی و دامنه مقاومت در کوتاه مدت فرصت ثمر دادن نداشته باشد، اما نباید فراموش کرد که این معضل و برقراری توازن لازم بین آن دو، یک خواست مقطعی و گذرا نیست و گذر زمان و وخامت اوضاع بیش از پیش ضرورت آن را، نه فقط در ماه های پایانی، برای مزدحقوق بگیران برجسته تر خواهد کرد و بهمین دلیل تا اطلاع ثانوی به ناگزیر یکی از دستورکارهای مهم جنبش کارگری

خواهد بود و بازتاب دهنده بسیاری از مطالبات معیشتی کارگران خواهد بود.

\*\*\*\*\*

بی تردید طبقه کارگر نمی تواند صرفاً به این گونه اقدامات بسنده کند و اساساً تعیین سطح دستمزد درتناسب با تورم واقعی و خط فقر در دوره های بحرانی و بی ثباتی اقتصادی جز با گره زدن مطالبات جاری خود با مطالبات و سیاست های کلان و راهبردی و سمت گیری علیه کلیت نظام قدرنخواهد بود تغییررادیکال و واقعی در شرایط بوجود آورد، بویژه در جامعه انباشته از مطالبات معوقه این گره خوردگی تنگاتنگ و اجتناب ناپذیر است. با این همه کارگران در توازن نیروی مشخص با عزیمت از مطالبات جاری و بسیج کننده و صف آرائی پیرامون آن قادر به ایجاد جنبشی برای پیشروی و فراتررفتن و تقویت توانائی ها و آگاهی و سازمان یابی خود هستند. راه تشکل یابی و ارتقاء آگاهی و تقویت همبستگی خارج از کلی گوئی های مربوط به فواید آن ها، نه در خلأ بلکه بربسترچنین کارزارهائی ساخته و پرداخته می شود. علاوه براین، برچنین بسترهائی است که پیوند بین بخش های مختلف کارگری و از جمله بین فعالان وعناصرآگاه تر و قاطبه کارگران، بین سطح داخل و بین المللی برقرارمی شود. مهم آن است که همه حلقات مکمل داخل و خارج حول مطالبات واقعی و فراگیر و بسیج کننده به حرکت در آیند و از این طریق راه پیشروی و برداشتن گام های بعدی را بگشایند. بی شک، همانطور که اشاره شد در این راستا نقش و فراخوان فعالان و تشکل های داخل کشور اهمیت به سزائی داشته و پشتیبانی نیروها و امکانات خارج می تواند در پژوهاک و دامن زدن به آن نقشی شایسته خود را ایفاء کند.

۱۳۹۱-۱۰-۲۲ - ۱۱-۰۱-۲۰۱۳

<http://taghi-roozbeh.blogspot.com/>

\*۱-

<http://ir.voanews.com/content/iran-economy-inflation-price-/۱۵۸۰۷۱۳.html>

\*۲- گزارش این طرح درخبرگزاری مهر:

<http://www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?NewsID=۱۷۸۴۸۳۵>